

علل شکل گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها -  
قاسم بستانی، نصره باجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۳۰-۱۴۳

## علل شکل گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها

\* قاسم بستانی

\*\* نصره باجی

چکیده: از جمله موضوعاتی که پس از رحلت پیامبر ﷺ رخ داد، مسئله نفاق و منافقان در جامعه اسلامی بود که باعث شد در جامعه اسلامی تازه تأسیس، تاخت و تاز کنند و در نهایت موجب پریشانی اوضاع جامعه و مسلمانان شدند. اما موضع فاطمه سلام الله علیها در این خصوص چه بوده است؟ آیا ایشان ساكت از کنار اختلافات گذشت یا آن که به مسلمانان عواقب تلخ این اوضاع را گوشزد کرد. در این مقاله سعی می‌شود ابعاد فعالیت‌ها و اقدامات مختلف حضرت فاطمه سلام الله علیها در این زمینه ترسیم شود.

کلیدواژه‌ها: فاطمه سلام الله علیها / جامعه اسلامی / نفاق.

---

\*. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

\*\*. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث baji.nasra@yahoo.com

## ۱. مقدمه

بیماری اخلاقی نفاق، درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده است و منافق خاری خلیده در جان گروه‌ها و اجتماعات بشری می‌باشد. رشتی این بیماری و اثرهای زیانبارش در جوامع بشری و بیش از آن در روان و جان مبتلای به آن، منشأ نکوهش آن در قرآن و سیره معصومان ﷺ شده است. حضرت فاطمه سلام الله علیها از نزدیک شاهد حوادث صدر اسلام بود و خود نیز در برخی از آنها نقش اساسی و حساس داشت. از جمله این حوادث و جریانات، پدیده نفاق بود که بعد از رحلت پیامبر علناً آشکار شد، عده‌ای فرصت طلب بعد از رحلت پیامبر مدعی جانشینی آن حضرت شدنده، ریاست جامعه اسلامی را به دست گرفتند و باعث بروز پیامدهایی ناگوار بر امت اسلامی و مسلمانان شدند. فاطمه سلام الله علیها که با بیشن عمیق خود آینده جامعه اسلامی را به عیان در آینه آن رویدادها می‌دید، در جمع مهاجران و انصار سخنانی ایراد کرد و نسبت به علل بروز چنین حادثه‌هایی و پیامدهای آن هشدار داد.

این مقاله می‌کوشد به بررسی بخشی از این موضع گیری‌ها و نظرها و اقدامات ایشان در خصوص موضوعات مطرح شده پردازد.

## ۲. تعریف نفاق و منافق

### ۲-۱. نفاق و منافق در لغت

ماده «ن، ف، ق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندین معنای فرعی به کار رفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و معنای دوم «پوشیده و پنهان داشتن» است (جوهری (اسماعیل)، ۱۵۶۰/۴؛ زبیدی ۴۳۱/۲۶؛ ابن فارس ۴۵۴/۵؛ فیروزآبادی، ۱۳۱۸ق، ذیل نفق). این معنا - معنای دوم - از واژه «نافقاء» گرفته شده؛ و آن یکی از لانه‌های موش دو پا است که آن را مخفی نگه می‌دارد و لانه دیگر را آشکار می‌سازد، که در صورت وحشت و خطر، از یکی می‌گریزد و در دیگری پنهان می‌شود (ابن منظور ۴۵۰۹/۶). سپس

این معنا مورد استفاده قرار گرفته و تولی و راه زیرزمینی را «نفق» گفته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که این دو معنا، به یک دیگر بازگشته، یک ریشه دارند (بن فارس ۴۵۵/۵). به گفته برخی از زبان‌شناسان؛ عرب ماده و هیئت‌های گوناگون «نفق» را برای انسان به کار نمی‌برد و تنها پس از کاربرد قرآنی آن، معنای این واژه در ادبیات عرب توسعه یافت (فیروزآبادی، ۱۱۹۵/۱، ماده نفق). راغب نیز نفاق را وارد شدن در دین از سویی، و بیرون رفتن از آن از سوی دیگر می‌داند (راغب اصفهانی، ۸۱۹/۱، ماده نفق).

## ۲-۲. نفاق و منافق در اصطلاح

نفاق به معنای تظاهر به اسلام و پنهان داشتن کفر است. با این تعبیر، منافق شخصی است دو روی و دو چهره؛ که به اسلام تظاهر می‌کند ولی کافری است که کفرش را مخفی داشته و ایمان ظاهری‌اش را با زبان علني می‌سازد. خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ أَمَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸) (و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز باز پسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند). در سوره توبه نیز فرموده است: «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ» (توبه/۵۶) (و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعاً از شما نیستند لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند). نفاق در معنای اصطلاحی خود در مقابل «تقویه» قرار می‌گیرد، چرا که نفاق یعنی تظاهر به ایمان و مخفی داشتن کفر، در حالی که تقویه بر تظاهر به کفر و پنهان نمودن ایمان اطلاق می‌گردد (فیروزآبادی ۱۱۹۶/۱، ماده نفق).

## ۳. نفاق و منافقین در قرآن

در قرآن کریم، در آیات متعددی، از نفاق و منافقین یاد شده است، از جمله در آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳ سوره نساء که آنان را بدین ترتیب توصیف می‌کند: فرصت طلب که هر زمان خود را به یک گروه می‌بندد، خدعاً گر و ریاکار، بی‌خبر و دور از یاد خدا، سرگردان و گمراه.

در این آیات، می‌بینیم خداوند منافقان را نه از دشمنان خارجی که در خط کفر هستند معروفی نموده، و نه از مؤمنان، اینان هدفی جز ریاست و جاه و مقام در سر ندارند و با دستیابی به مقصد خود، ناچار چهره واقعی دین و مكتب را هر چند به تدریج باشد، تابع خواسته خود خواهند کرد، و از دین هر چه به ریاست آنان لطمه وارد نمی‌کرد گرفته و آنچه را که مانع راهشان است سرکوب می‌کنند.

#### ۴. علل و انگیزه‌های نفاق از دیدگاه فاطمه سلام الله علیها

##### ۴-۱. رحلت پیامبر

فاطمه سلام الله علیها به رحلت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و به بیان حادثی می‌پردازد که بعد از رحلت پیامبر اتفاق افتاد. ایشان سلام الله علیها می‌فرمایند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنِيَّةَ دَارِ أَنْبِيَاءِ وَ مَأْوَى أَصْفَيَاَئِهِ ظَهَرَ فِيْكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ سَمَلَ جِلَابَ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِلُّمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطَلِيْنَ - فَخَطَرَ فِي عَرَاصَتُكُمْ وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزَهُ هَاتِقًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمُ الدَّعْوَةَ مُسْتَحْبِيْنَ وَ لِلْعَرَةِ فِيهِ مَلَاحِظِيْنَ... ثُمَّ لَمْ تَبْتَوِوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرُتُهَا وَ يُسْلِسَ قِيَادُهَا ثُمَّ أَخْذَتُمْ تُورُونَ وَ قَدْتُهَا وَ تَهْبِيْجُونَ جَمَرَتَهَا وَ تَسْتَحْبِيْنَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْفَوَيِّ وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلَّيِ وَ إِهْمَالِ سُنْنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ تَشْرُبُونَ حَسْوًا فِي ارْتِقاءِ وَ تَمْشُوْنَ لِأَهْلِهِ وَ لُولِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَ الضَّرَاءِ وَ نَصِيرُكُمْ عَلَى مُثْلِ حَزِ المَدِيِّ وَ وَخْرِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا» (ابن طیفور، ص ۲۵ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۴۳؛ مغربی ۳/۲۵؛ ابن طیفور، ص ۲۵؛ طبری آملی، ص ۱۵؛ ابن مردویه، ص ۲۰۲؛ طبری ۱/۱۰۱؛ ابن ابی الحدید ۱۶/۲۵۰؛ ابن طاووس، ص ۲۶۴؛ اربیلی ۱/۴۸۷؛ ابن دمشقی ۱/۱۵۹؛ شامی، ص ۴۷۱)

هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه انبیاء و منزلگه اصفیا را برگزید، خار و خاشاک نفاق که در دل‌ها بود، آشکار شد لباس دین پوسیده شد و گمراهان ساكت زبان گشودند، فرومایگان گمنام با قدر و منزلت شدند و اهل باطل به صدا در آمدند و در خانه‌ها و قلمرو شما به تکاپو پرداختند. شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را به دعوت خود پذیرا یافت، و دید که برای اینکه فریب او را بخورید آمده‌اید... سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن

فتنه و جای گرفتن قلاده آن، که شروع نمودید در برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزمهای آن، و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنتهای پیامبر برگریده نمودید به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می‌کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندانش با حیله و نیز نگ رفتار می‌کنید. ما در مقابل اذیتهای شما صبر می‌کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضاش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو بردند!

#### ۴-۲. سستی و بی تفاوتی یاران پیامبر ﷺ

فاطمه سلام الله علیها در قسمت دیگر بر سر بی تفاوتان و سست عنصران فریاد می‌زند که چرا در برابر حق بی تفاوتید؟ در این باره فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيَّةِ وَ أَعْضَادَ الْمُلَّةِ وَ حَضَّةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْغَمِيزةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةِ عَنْ ظَلَّمَتِي؟ أَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلْدَهِ؟» (ابن طیفور، ص ۲۹ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴)

ای گروه بزرگان و ای بازوan توانای ملت، و ای نگهداران دین، این چه رفتار سست و سبکی است که ظالمانه در حق من روا داشته‌اید؟ مگر پدرم؛ رسول خدا ﷺ نفرموده بود: «مراعات هر شخصی در احترام به فرزندان اوست؟»

#### ۴-۳. بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی

بدیهی است ایمان ظاهری ارزشی ندارد و تظاهر به اسلام و ایمان بدون ایمان قلبی درونی، دوروئی و نفاق است، یکی از علل انحراف مردم و کودتا گران سقیفه، بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی یا عدم تداوم ایمان و استقامت بود. در این باره فاطمه سلام الله علیها فرمود: «فَإِنَّى حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَحَصَّتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» (ابن طیفور، ص ۳۰ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴) (پس چرا بعد از بیان ایمان و اقرار به آن،

حیران و مضطرب شدید و پس از آن همه همکاری با اسلام و یاری و کمک خود را پنهان می‌دارید؟ و چرا بعد از آن پیشقدم بودن‌ها عقب نشستید؟ و چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ چه بد قوم و گروهی هستند کسانیکه بعد از عهد و پیمان سوگندها یشان را می‌شکند).

#### ۴-۴. ماجراهی سقیفه بنی ساعده

در این باره داستان‌هایی در تاریخ آمده، که از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود، ولی اجمالاً آنچه که اتفاق افتاد و بیشتر مورخین نقل کرده‌اند، این است که: بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ در حالی که هنوز علی علیه السلام مشغول غسل دادن پیغمبر بود، ابتدا جمعی از انصار از طایفه خزرج در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا جانشینی پیغمبر را در قبیله خودشان مرکز کنند. وقتی طایفه اووس متوجه شدند، آن‌ها هم آمدند. خبر به مهاجرین که رسید و چند نفر از آن‌ها هم به جمع انصار پیوستند، کار به جایی رسید که با یکدیگر کتک کاری کردند و به روی هم شمشیر کشیدند. سرانجام مهاجرین غالب شدند. اووس و خزرج نیز چون با هم رقابت داشتند و هیچ کدام زیر بار دیگری نمی‌رفتند، با آنها بیعت کردند (ابن هشام ۴/۷۳؛ ابن قتبیه ۱/۱۰۷؛ ابن حنبل ۱/۵۵؛ بخاری ۳/۱۰۲؛ یعقوبی ۲/۱۲۳؛ طبری ۲/۴۴۳؛ ابن عساکر ۱/۱۷؛ ابن اثیر ۵/۱۸۹؛ ابن کثیر ۵/۲۶۶؛ ابن خلدون ۲/۲۹۴). می‌خواهیم بدانیم که چرا کار اصحاب پیغمبر به اینجا کشید که عهدشان را فراموش کردند؟

فاطمه سلام الله علیها خطبه فدک درباره علت این رویداد می‌فرماید: «ابتدأً رَّعَمْتُ خَوفَ الْفِتْنَةِ» برای این کار عجلانه چنین دلیل آوردید که «می‌ترسیم با رحلت پیامبر فتنه‌ای بین مسلمانان ایجاد شود» حضرت در اینجا همانگ با آیه سوره توبه می‌فرماید: «الَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطَةٍ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹). همچنین در کلامی دیگر خطاب به اسلامه، با بیان گوشاهای دیگر از ماجراهای پشت پرده کودتای سقیفه، و عوامل و اسباب پنهان این توطئه را بر ملا می‌سازد. حضرت در

پاسخ به ارسلمه که احوال دختر پیامبر خدا، را پرسید می فرماید: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمْدٍ وَ كَرْبَ، فُقدَ النَّبِيُّ ﷺ وَ ظُلْمَ الْوَصِيُّ وَ [هُتْكَ] وَ اللَّهُ حُجَّهُ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُؤْتَصَّةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَهَا النَّبِيُّ فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادُ بَدْرِيَّةُ وَ تِرَاتُ أُحْدِيَّةُ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النَّفَاقِ مُكْتَمَّةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتَهْدِفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَأْبِيبُ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشَّقَاقِ، فَيَقْطَعُ وَتَرَ الإِيمَانَ مِنْ قِسْيٍ صُدُورُهَا وَ لَيْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزَوْا عَائِدَتَهُمْ غُرُورُ الدُّنْيَا بَعْدَ انتِصَارٍ مِمَّنْ فَتَكَ بِآبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكُرُوبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ» (این شهرآشوب ۲۰۵/۲؛ دیلمی، ص ۳۱۹؛ مجلسی ۱۵۶؛ تبریزی انصاری، ص ۸۴۹؛ رحمانی همدانی، ص ۷۴۵؛ شاهروانی ۱۴۵/۶)

صبح کردم در حالی که میان غم و اندوه بودم، پیامبر ﷺ از دست رفت و وصی او مظلوم واقع شد! به خدا قسم گویا چادر از سرش کشیده شده است؛ آنکه امامش به گونه‌ای مظلوم شود که نه طبق دستور خدا با او عمل شود و نه طبق وصیت پیامبر. آنچه (این قوم) با علی علیلاً کردند، تنها با کینه‌های جنگ بدر و احد سازگاری داشت که در دلهای منافقان تا به حال پنهان بود و هر لحظه احتمال این فتنه می‌رفت و اکنون که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت، آن کینه‌ها علی شده‌اند و چه مصیبت‌ها که از بدختی خودشان بر سر ما می‌آورند! آنان رشته عهد و پیمان خود را (با پیامبر) گسیختند و چه بد موضعی در برابر وعده الهی بر حفظ رسالت و سرپرستی مومنان نشان دادند! و چه بد فربیض دنیای فانی را خوردن. پس از پیروزی اسلام و مسلمین، دوباره از امیر المؤمنین اعراض نمودند؛ چرا که علی دلیرانه پدران و اجداد مشرک و کافر آنها را در عرصه‌های مختلف جنگ و دلیری به هلاکت رسانده است).

##### ۵. پیامد نفاق در کلام فاطمه سلام الله عليها

فاتمه سلام الله عليها با علم و دانش خدادادی و با نگرشی ژرف به امور و بصیرت الهی، آینده جامعه مسلمانان را در صورت وقوع فتنه به عیان مشاهده می‌کرد، او به حق در این باره می فرماید:

حضرت علیؑ نتایج کنار زدن امام علیؑ را این گونه بیان می‌کند:

«وَيَحْمِمُ أَنَّى زَعَزَعُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالدَّلَالَةِ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالْطَّيْبِينِ بِأَمْوَالِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ... وَيَحْمِمُ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (يونس: ۳۵) أَمَا لَعْمَرِي لَقَدْ لَقَحَتْ فَنَّرَةً رِيشَمَا تَنْتَجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلْءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَذَعَافًا مِبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ وَيَعْرَفُ الْبَاطِلُونَ غَبَّ مَا أَسْسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طَبِيُّوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَانُوا لِلْفَتْنَةِ جَائِشًا وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَسَطْوَةً مُعْتَدِلًا غَاشِمٍ وَبِهَرْجٍ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فِيْكُمْ زَهِيدًا وَجَمِيعَكُمْ حَصِيدًا فِي حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنَّى بِكُمْ وَقَدْ عَمِيتُ عَلَيْكُمْ أَنْلَزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (ابن طیفور، ص ۳۲ و ۳۳ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۸؛ صدوق، ص ۳۵۵؛ طوسی، ص ۳۷۶؛ طبری آملی، ص ۱۲۹؛ طبری سی ۱۰۹/۱؛ ابن ابی الحدید ۲۳۴/۱۶؛ شامی، ص ۴۸۳؛ اربیلی ۴۹۳/۱)

آگاه باشید که به جانم سوگند این حکومتی که اینها درست کرده‌اند، تازه آبستن شده است، پس صیر کنید و در انتظار بمانید تا ببینید چه ثمره‌ای به بار می‌آورد، پس از آن به اندازه کاسه‌های بزرگ، (به جای شیر) خون تازه بدوشید و (به جای شیر) از آن سم مهلك بدوشید، آنگاه است که اهل باطل زیان می‌کنند، و آیندگان از نتیجه آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می‌شوند (اکنون که به مراد خود رسیدید) خوش باشید برای دنیای خود، و قلبتان مطمئن باشد برای فتنه‌هایی که خواهد آمد، و قدرت متجاوزی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می‌دارد، (و بشارت باد شما را) به هرج و مرجی که فraigیر است و همه جا را شامل، و بشارت باد شما را) به استبدادی از ظالمان که مقدار کمی از بیت‌المال را باقی می‌گذارد، به گونه‌ای که کسی در آن رغبت نمی‌کند، که جمع شما را درو کرده و نابود می‌نماید، پس حسرت و اندوه بر شما باد! و به کدامیں سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است، آیا ما شما را وادر کنیم بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، حال آنکه خودتان کراحت دارید؟

## ۶. انتقاد شدید نسبت به روحیات مسلمانان

هنگامی که فاطمه سلام الله علیها بیمار شدند، همان بیماری که در آن وفات می‌کنند،

عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان می‌آیند و در جواب آنها که پرسیده بودند: بیماری بر تو چگونه است؟ حضرت ﷺ بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر ﷺ می‌فرماید: أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَافِفَةً لِدُنْيَاكُنْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنْ لَفْظُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَمِّمْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَرَّتُهُمْ فَقَبْحًا لِفُلُولِ الْحَدَّ وَ الْلَّعْبِ بَعْدَ الْجِدَّ وَ قَرْعِ الصَّفَّةِ وَ صَدْعِ الْقَنَّةِ وَ خَلْلِ الْأَرَاءِ وَ زَلْلِ الْأَهْوَاءِ وَ بِئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعِذَابِ هُمْ خَالِدُونَ. (مائده: ۸۰) (ابن طیفور، ص ۲۲ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۷؛ ابن عقدہ کوفی، ص ۶۲؛ صدوق، ص ۳۵۴؛ طوسی، ص ۳۷۴؛ طبری آملی، ص ۶۲؛ طبرسی، ص ۱۰۸/۱؛ شعیری، ص ۹۱؛ ابن ابی الحدید ۲۲۲/۱۶؛ اربلی ۴۹۲/۱؛ شامی، ص ۴۸۱)

در شرایطی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم و از مردانتان غضبناکم، پس از آن که آنان را امتحان کردم، به دور افکندم. چه زشت است کندي شمشيرها و سستي و بازي آنها پس از جديتشان و ترك خوردن نيزه و پيدا شدن افكار نيرنگ آمييز و لغوش و هواهای نفسانی «چه عمل زشت و ذخیره بدی برای خود اندوختند و گرفتار غصب الهی و عذاب بی‌پایان شدند» بدون شک، طناب و ریسمان این مسئولیت در گردشان خواهد بود و سنگيني و مسئولیت آن را به دوش آنان انداختم و ننگ و عار را بر آنها ریختم. پس بينی آنها را بريده و زخم خورده و دور از رحمت خدا باشند.

#### ۷. مؤيدات از نگرانی‌های فاطمه سلام الله عليها از منافقین در بیانات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در لحظه‌های آخر عمر مبارکشان به اتفاق مورخان به شدت نگران و ناراحت بود، چون می‌دانست که به محض وفاتش، منافقان امت که منتظر فرصت بودند بیرون آمده، و آنچه که پیامبر پایه‌گذاری کرده، از میان خواهند برداشت. برای نمونه به برخی از روایاتی که در صحیح بخاری و دیگر کتب عامه آمده اکتفا می‌کنیم.

در برخی از این کتابها مانند صحیح بخاری و مسلم و سنن ابن ماجه و ترمذی بابی تحت «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» آمده است، در این بابها روایاتی آمده که همه آن‌ها در همین مضامون و با چند طریق می‌باشند، از جمله این روایات: الف) ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ

بعضٍ) پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن‌ایشیه ۴۵۵/۷؛ ابن حنبل ۴۳۰/۹؛ بخاری ۳۴۹/۲۰؛ مسلم ۸۲/۱؛ ابن ماجه ۵/۹۲؛ ابی داود ۷/۷۲؛ ترمذی ۴/۴۸۶؛ ابی یعلی ۹/۴۴۲؛ نسائی ۳/۴۶۵؛ ابن حبان ۱/۴۱۶؛ ابن بطه ۲/۷۴۱).

ب) ابن عمر همچنین نقل می‌کند که پیامبر در حجه الوداع به جریر فرمود: «استُنصِّتِ النَّاسَ» فَقَالَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بُضُّكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ (مردم را ساخت کن، سپس فرمود: پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن‌ایشیه ۴۵۵/۷؛ طیالسی ۲/۵۲؛ دارمی ۲/۱۲۲۴؛ ابن حنبل ۳/۵۷۳؛ بخاری ۵۰/۹؛ مسلم ۱/۸۱؛ نسائی ۵/۳۸۰؛ ابن حبان ۱۳/۲۶۸).

ج) صریح‌تر از اینها در نگرانی پیامبر، روایتی وارد شده، از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر، که حضرتش بعد از وصف محشر فرمود: «ثُمَّ يُؤْخَذُ بِرِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ أَصْحَابِي فَيُقَالُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَّالُوا مُرْتَدِينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارْقَاتُهُمْ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عِيسَى ابْنُ مَرِيمَ: وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرِّقِيبُ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائدہ ۱۱۷).

سپس گروهی از اصحاب من در محشر به طرف راست و چپ از جایگاه من منحرف می‌شوند، آنگاه می‌گوییم اینها اصحاب من هستند کجا می‌روند؟ جواب می‌رسد که، بعد از اینکه آنها را ترک کردی، به اعماق‌شان برگشت نمودند، پس همان سخنی را می‌گوییم که بنده صالح عیسی بن مریم گفت: «من به آنان جز آنچه تو فرمانم داده بودی نگفتم. گفتم که اللہ پروردگار مرا و پروردگار خود را بپرستید. و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیدتشان بودم و چون مرا میراندی تو خود نگهبان عقیدتشان گشته. و تو بر هر چیزی آگاهی (ابن‌ایشیه ۷/۱۳۶؛ ابن حنبل ۱۴/۱۳۶؛ بخاری ۸/۵۵۴؛ مسلم ۴/۲۱۹۴؛ نسائی ۱۰/۱۸۷؛ ابی یعلی ۳/۸۳؛ ابن حبان ۱۶/۳۴۳؛ طبرانی، معجم بکری ۹/۱۲).

طبق این روایات، هم نگرانی شدید پیامبر ثابت می‌شود و هم هشدار ایشان که نه فقط رجال اصحاب مرتد می‌شوند، بلکه به حکم خطبه حجه الوداع، نگران اکثر مسلمانان بود که در خطر ارتداد قرار می‌گیرند.

## ۸ نتیجه‌گیری

د) همچنین فرمودند: «لَيَغْشَيْنَ أَمْتِي مِنْ بَعْدِي فِتَنٌ كَقْطَعَ اللَّيلَ الْمُظَلَّمَ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يُمْسِي كَافِرًا، وَ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبْيَعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بِعَرْضٍ مِنَ الدِّينِ قَلِيلٌ» (طبرانی، مسند الشامیین ۱۴۳/۳؛ حاکم نیشابوری ۴۳۸/۴؛ مقریزی ۱۳۴/۱۲؛ سیوطی ۴۹۶/۲؛ منقی هندی ۱۲۷/۱۱)

پس از من فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تار اتمت را فرا پوشاند، چندان که آدمی بر اثر آنها شب مؤمن باشد و روز کافر، روز مؤمن باشد و شب کافر. مردمانی دین خود را به‌اندک متاعی از دنیا می‌فروشنند.

یکی از مهمترین رویدادهای صدر اسلام که در سرنوشت اسلام، تأثیر بسیار و غیر قابل انکاری داشته، مسئله نفاق در امت اسلامی و پیدایش منافقان پس از پیامبر بود که باعث پریشان شدن اوضاع مسلمین شد، و جایگاه خلافت از مسیری که پیامبر تعیین کرده بود تغییر داد. فاطمه سلام‌الله‌علیها پس از رحلت پیامبر ﷺ، چندان عمری در همراهی با علیؑ نداشتند و از فراق پدر و اندوه مصائب وارد به اسلام، دار فانی را زود وداع گفتند، اما بنا بر شواهد و مدارک موجود، در همین مدت کوتاه در گفتار و در عمل، از هیچ فرصتی برای توجه دادن به عواقب تلخ این اوضاع فرو گذاری نکرده و بدین گونه، برای آیندگان مدرکی غیرقابل انکار در محکومیت برخوردها و عملکردهای منافقانه بر جای نهاد.

## منابع

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، چاپ دوم، بی‌جا، دار إحياء الكتب العربية عيسى البانی الحلبي و شركاء، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، *المصنف في الأحاديث والآثار*، تحقيق کمال یوسف الحوت، چاپ اول، مکتبة الرشد -الریاض، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، علی ابی الکرم، *اسد العاقبه في معرفة الصحابة*، دار الكتاب العربي، بیروت.
۴. ابن بطہ، عبیدالله بن محمد، *الإبانة الكبرى لابن بطة*، تحقيق رضا معطی، عثمان الأثیوبی، یوسف الوایل، والولید بن سیف النصر، وحمد التویجری، دار الرایة للنشر والتوزیع، الیاض.



٥. ابن حبان، محمد بن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محقق شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم، مؤسسه الرسالة، ١٤١٤ق، بيروت.
٦. ابن حنبل، أحمدي بن حنبل، مستند الإمام أحمدي بن حنبل، محقق شعيب الأرنؤوط وآخرون، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة.
٧. ابن خلدون، عبد الرحمن ابن محمد، تاريخ ابن خلدون، موسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٣٩١ق.
٨. ابن دمشقى، شمس الدين ابى البركات، جواهر المطالب فى مناقب الامام على عائلا، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١٥ق.
٩. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب عائلا، علامه، ١٣٧٩ق، قم.
١٠. ابن طاووس حلی، على بن موسى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، بیجا، بینا، ١٣٩٩ق.
١١. ابن طيفور، احمد بن أبي طاهر، بلاغات النساء، الشريف الرضي، بیتا، قم.
١٢. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستذكار، تحقيق سالم محمد عطا، محمد على معرض، چاپ اول، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٠م، بيروت.
١٣. \_\_\_\_\_، التمهيد، تحقيق مصطفى بن احمد العلوى، محمد عبدالكبير البكري، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ١٣٨٧ق.
١٤. ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدینه دمشق، تحقيق على شيري، دار الفكر للطبعه و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق، بيروت.
١٥. ابن عقدہ کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمیر المؤمنین عائلا، مصحح حرز الدین، عبد الرزاق محمد حسین، دليل ما، ١٤٢٤ق، قم.
١٦. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ١٣٩٩ق.
١٧. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه، تحقيق طه محمد الزيني، موسسه الحلبی و شركاالتنشر و التوزيع.
١٨. ابن كثير، اسماعيل ابن كثير، البدایه و الہایه، تحقيق على شيري، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق، بيروت.
١٩. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، محقق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بالى، عبد اللطیف حرز الله، دار الرسالة العالمية، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
٢٠. ابن مروديه اصفهاني، احمد بن موسى، مناقب على ابن ابي طالب و ما نزل من القرآن في على لملك الحفاظ، ج ٢، بیجا، دار الحديث، ١٤١٢ق.
٢١. ابن مظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق عبد الله على الكبير، محمد احمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلى، دار المعارف، قاهره.
٢٢. ابن هشام، ابو عبدالله، السیره التبویه، تحقيق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمد على صبح و اولاده، ١٣٨٣ق، قاهره.

٢٣. ابو داود، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمد كايل قره بالي، چاپ اول، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
٢٤. ابو يعلى، أحمد بن علی، مسنده أبي يعلى، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٢٥. اربلي، على بن عيسى، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، مصحح رسولى محلاتى، سيدهاشم، بنى هاشمى، ١٣٨١ق، تبريز.
٢٦. بحرانى اصفهانى، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد، تصحيح موحد ابطحي اصفهانى، محمد باقر، مؤسسة الإمام المهدي عجّل الله تعالى فرجه الشريف، قم.
٢٧. بخارى، محمد بن إسماعيل، **الجامع المستد الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسنته وأيامه**، المحقق محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٨. بروجردى، عبدالكريم، **قسمت‌هایی از اسلام شناسی تاریخی**، بی‌تا، بی‌نا.
٢٩. تبریزی انصاری، محمد بن علی، **المعمعه البيضاء في شرح خطبه الزهراء**، قم، دفتر نشرالهادی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٣٠. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي -بیروت، ١٩٩٨م.
٣١. جوهري بصرى، احمد بن عبد العزيز، **السفیفة و فدک**، مصحح اميني، محمدهادى، مكتبة نينوى الحديثة، بی‌تا، تهران.
٣٢. جوهري بصرى، إسماعيل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملائين، ١٤٠٧ق، بیروت.
٣٣. حاکم نیشابوری، المستدرک على الصحيحین، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا.
٣٤. دارمى، عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمى، محقق حسين سليم أسد الداراني، چاپ اول، دار المغنى للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ١٤١٢ق.
٣٥. ديلمى، حسن بن محمد، **غور الأخبار**، مصحح ضيغم، إسماعيل، دليل ما، ایران؛ قم، ١٤٢٧ق.
٣٦. راغب الأصفهانى، حسين بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، تحقيق صفوان عدنان الداودى، چاپ اول، دار القلم، الدار الشامية ١٤١٢ق، دمشق، بیروت.
٣٧. رحمانی همدانی، احمد، **الإمام على بن أبي طالب**، تهران، امنير للطبعه و الشر، ١٤١٧ق.
٣٨. زبيدي، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق مجموعة من المحققين، دار الهدایة.
٣٩. سیوطی، جلال الدين، **الجامع الصغير**، چاپ اول، دار الفکر للطبعه و النشر و التوزيع، ١٤١٠ق، بیروت.
٤٠. شامي، يوسف بن حاتم، **الدر النظيم في مناقب الأئمة الهاشمي**، جامعه مدرسین، ١٤٢٠ق، قم.



٤١. شاوي، علي، با كاروان حسيني، بي نا، بي جا، بي تا.
٤٢. شاهرودي، علي، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسین، ١٤١٩.
٤٣. شعيري، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مصحح غفاری، على اکبر، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٤٠٣، قم.
٤٤. صدوق، محمد بن علي، معانی الأخبار، مصحح غفاری، على اکبر، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٤١٧، قم.
٤٥. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٤١٧، قم.
٤٦. طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، محقق حمدی بن عبدالمجيدالسلفي، مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٤، موصل.
٤٧. \_\_\_\_\_، مسند الشاميين، تحقيق حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، موسسه الرساله، ١٤١٧، ق، بيروت.
٤٨. طرسی، احمد بن علي، الإحتجاج على أهل الحاج، مصحح خرسان، محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد.
٤٩. طبری، محمد بن جریر، تاريخ طبری، تحقيق نخبه من العلماء الاجلاء، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت.
- ٥٠ طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، مصحح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، ١٤١٣، قم.
- ٥١ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، مصحح مؤسسة البعثة، دار الثقافة، ١٤١٤، قم.
- ٥٢ طیالسی، سليمان بن داود، مسند أبي داود الطیالسی، محقق دکتر محمد بن عبد المحسن التركی، چاپ اول، هجر للطبعه والنشر.
- ٥٣ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط.
- ٥٤ قيومی، جواد، صحیفه الزهراء، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ١٣٧٣ ش.
- ٥٥ مالک، مالک بن انس، الموطا، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٦، ق، بيروت.
- ٥٦ متقدی هندي، على المتقى، کنزالعمال في السنن و الاقوال و الافعال، تحقيق شیخ بکری حیاتی، موسسه الرساله، ١٤٠٩، ق، بيروت.
- ٥٧ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بيروت، دار الرضا، ١٤٠٣، ق.
- ٥٨ مسلم، مسلم بن الحجاج، الصحيح المختصر، محقق محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٩ مقریزی، احمد بن علي، امتع الاسماع، تحقيق محمد عبد الحید النمیسی، چاپ اول، منشورات محمد على بیضون دار الكتب العلمیه، ١٤٢٠، ق، بيروت.
- ٦٠ نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقيق حسن عبد المنعم شلی، مؤسسة الرساله، ١٤٢١، ق، بيروت.
- ٦١ نقدي، جعفر، الانوار العلویه، چاپ دوم، مکتبه الحیدریه، ١٣٨١، ق، نجف.
- ٦٢ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بي تا، بي نا، بي جا.
- ٦٣ یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاريخ یعقوبی، دار صادر، بيروت.